



**چکیده:**

در این مقال که برگرفته از کتاب «چندگفتار» است، صفات شیعه از منظر ائمه هدی مذکور گشته، که انتظارات خود را از پیروانشان بیان می‌کنند. کلمات ایشان که حاکی از سلوک عملی آنها است، باید برنامه عملی شیعیان باشد. به عنوان نمونه: «مردی از انصار که سعدش می‌گفتند از امام صادق پرسید: فدایت گردم! غالی کیست؟ فرمود: مردمی که پیامبر ما چیزی را می‌گویند که ما درباره خود نمی‌گوییم». پس به صرف اینکه کسی بگوید من پیامبر یا ائمه علیهم السلام را دوست دارم جزء پیروان ایشان نمی‌شود و این دوستی هیچ نفعی نه در دنیا و نه در آخرت به او نمی‌رساند. بلکه باید عملش با عمل آنها یکی شود. یعنی از معصیت خدا پرهیز کند و وی را اطاعت نماید، تقوای خدا را پیشه کند، از صفات ناشایست دوری گزیند و خصال نیک را کسب نماید، در این صورت شیعه آنها می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پیامبر، ائمه هدی، امامت، ولایت، پیروی، شیعه بودن، طاعت، ایمان، عمل، قرآن، سید محمد جواد غروی، کتاب چندگفتار.

مکتب تشیع که طریقه رهروان راستین هدایت و پیروان خالص پیامبر می‌باشد، به مرور ایام دستخوش زوائد و پیرایه‌های فراوان شد، به گونه‌یی که از اهداف رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم دور افتاد و به فرقه‌های مختلفه و افکار متشکته منقسم گشت. خطاب حکیم به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از همین باب است که می‌گوید:

بس که بیستند بر او برگ و ساز  
گر تو بینی شناسیش باز

پیشوایان مکتب تشیع، که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و مورد توصیه و سفارش او، در روایات متواتره، سعی بلیغ در تبیین و تحکیم و تثبیت مبانی فکری و عملی این مکتب نمودند، و در این راه از نفس و نفیس خود گزشتند. با این حال، پیروان ائمه علیهم السلام، یعنی شیعه دیروز و امروز، در معرفت این مبانی و عمل به آن کوتاهی کردند، و از آثار موعود در قرآن برای مؤمنان، محروم ماندند. در این مبحث، برخی روایات را که ائمه هدی علیهم السلام در صفات و خصوصیات شیعه گفته‌اند متذکر می‌شویم، باشد که تذکره‌یی مفید در بازگشت به اصل تشیع گردد.

جابر از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که:

حضرت به من فرمود: ای جابر! آیا هر کس به مذهب تشیع درآمد، کفایت می‌کند که فقط بگوید که ما اهل بیت را دوست می‌دارد؟! پس قسم به خدا شیعه ما نیست جز آن کس که از معصیت خدا پرهیز کند و وی را اطاعت نماید، و شناخته نمی‌شده‌اند ای جابر مگر به فروتنی و خشوع<sup>۱</sup> و امانت‌داری و کثرت ذکر خدا و روزه و نماز و نیکی به والدین و مراقبت از همسایگان فقیر و

۱- ترجمه صحیح «خضوع» به فارسی همان «فروتنی» است، به این معنی که جسم و تن و ظاهر انسان خالی از تکبر بوده حرکات و سکنات اعضا بدن، نشانه تسلیم فرد در برابر خالق باشد. و اما «خشوع» به معنای تسلیم‌باطنی و محو کبر و خودخواهی از صفات و اخلاق انسان است.



درمانده و مقروضین و یتیمان، و صدق گفتار و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم، مگر به خیر و نیکی، و امین اشیاء قبیله‌های خود بودن.

جابر می‌گوید: گفتم ای فرزند رسول خدا امروز کسی را به این صفت نمی‌شناسیم! پس فرمود: ای جابر! دستخوش افکار گوناگون نشوی که از راه منحرفت سازد! آیا برای شخص کافی است که بگوید علی را دوست می‌دارم و او ولی من است، سپس، با این حال، عامل و فعال نباشد؟! پس اگر می‌گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دوست می‌دارم، رسول خدا هم که از علی برتر است، ولی سیره او را پیروی ننماید و به سنت او عمل نکند، این دوستی او وی را هیچ نفعی نمی‌رساند. پس تقوای خدا را پیشه کنید و برای آنچه نزد خدا است عمل نمایید. بین خدا و بین احدى خویشاوندی نیست. محبوب‌ترین بندگان نزد خدای تعالی و بزرگوارترین آنها پرهیزگارترین و عامل‌ترین آنها به طاعت او است. ای جابر! کسی به خدای تعالی تقرب ننماید مگر به طاعت او. براثت از آتش با ما نیست، و کسی را بر خدا حجتی نیست. هر کس مطیع خدا باشد پس هم او دوست و ولی ما است، و هر که از فرمان او سرپیچی کند هم او هم دشمن ما است، و ولایت ما حاصل نشود مگر به عمل و پارسایی<sup>۱</sup>.

و محمد بن عرقه از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌خواهید شما را خبر دهم که کدامین شما به من شبیه‌تر است؟! گفتند: بلی یا رسول الله!

فرمود: آن کس از شما که نیکو خلق‌تر و نرم‌خوتر و نسبت به خویشانش سخی‌تر باشد، و دوستی او با برادران دینش شدیدتر، و در دفاع از حق پایدارتر، و آن کس از شما که بیش از همه خشمش را فروبرد و گزشتش بیشتر، و انصافش در رضا و غضب از همه افزون باشد<sup>۲</sup>.

و نیز از حداء از ابی جعفر علیه السلام روایت شده که گفت:

مؤمن فقط کسی است که هرگاه خشنود گردد، خشنودی او وی را نه در گناه برد نه در باطل<sup>۳</sup>، و هرگاه خشم گیرد، خشمش وی را از گفتار حق خارج نسازد، و کسی که هرگاه قدرت یابد، قدرتش وی را به سوی آنچه حقش نیست نکشانند<sup>۴</sup>.

۱- کافی / وافی، کتاب الایمان و الکفر، ص ۳۸ / قال لی: یا جابر ا یکتفی من انتحل الشیخ ان یقول یحیانا اهل البیت؟! فَوَ اللّٰهِ ما شیعتنا اِلاّ من اتقی اللّٰه و اطاعه، و ما کانا یعرفون یا جابر اِلاّ بالتواضع و التّخشع و الامانة و کثرة ذکر اللّٰه و الصّوم و الصّلوٰة و برّ الوالدین و التّعهّد للجیران من الفقراء و اهل المَسکنة و العارمین و الایتام و صدق الحدیث و تلاوة القرآن و کفّ اللّٰسَن عن النّاس اِلاّ من خیر و کانا اُمناءَ عَشائِرِهِمْ فی الاشیاء. قال جابر: فقلت: یابن رسول اللّٰه ما نعرفُ الیومَ احدًا بهذه الصّفة! فقال: یا جابر! لا تذهبنَ بِکَ المذاهب! حَسَبَ الرّجلِ ان یقول: اُحِبُّ عَلِیًّا و اتوّلاه، ثمّ لا یكونُ معَ ذلکَ فَعَمَلًا. فلو قال: اِنّی اُحِبُّ رسولَ اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم. فَرَسُوهُ اللّٰه خیرٌ من علیّ، ثمّ لا یَتَّبِعُ سیرتَهُ و لا یَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ، ما نَفَعَهُ حُبُّهُ اِیَّاهُ شَیئًا، فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَعْمَلُوا لِما عِنْدَ اللّٰه. لیسَ بَیْنَ اللّٰه و بَیْنَ اَحدٍ قَرَابَةٌ. اُحِبُّ العِبادَ اِلیّ اللّٰه تَعالی و اَکْرَمُهُمْ عَلَیْهِ اَتْقَاهُمْ و اَعْمَلُهُمْ بِطاعَتِهِ. یا جابر! ما یَتَقَرَّبُ اِلیّ اللّٰه تَعالی اِلاّ بِالطّاعَةِ، ما مَعنا بَرائَةٌ مِنَ التّارِ، و لا عَلَیّ اللّٰه لِاَحدٍ مِنَ حُجَّةٍ. مَنْ کَانَ لِلّٰه مُطِیعا فَهُوَ لَنَا وَلِیٌّ، و مَنْ کَانَ لِلّٰه عاصِیا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ و ما تُنالُ و لا یُنالُ اِلاّ بِالْعَمَلِ و الوَرَع.

۲- کافی / وافی، کتاب الایمان و الکفر، ص ۳۸ / محمد بن عرقه عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال النبی صلی اللّٰه علیه و آله: اِلاّ اُخیرَکُمْ بِأَشیائِهِمْ بی؟ قالوا بلی یا رسول اللّٰه! قال: اَحْسَنُکُمْ خُلُقًا و اَلِیْنُکُمْ کُنُفا و اَبْرَکُمْ بِقَرابَتِهِ، و اَشَدُّکُمْ حُبًا لِاِخوانِهِ فی دِینِهِ، و اصْبِرَکُمْ عَلَی الحَقِّ و اَکْظَمُکُمْ لِلْغِیْظِ و اَحْسَنُکُمْ عَفْوا و اَشَدُّکُمْ مِنْ نَفْسِها نِصافًا فی الرِّضا و الغَضَبِ.

۳- یعنی خشنودی و رضای او از دوستان و خویشان و هر کس دیگری موجب نمی‌گردد که بدی آنها را نادیده انگارد و به سکوت برگرداند و به نفع ایشان مرتکب باطل یا گناهی گردد. بلکه به سختی ایشان را مؤاخذه و احقاق حق می‌نماید.

۴- کافی / وافی، کتاب الایمان و الکفر، صص ۳۶ تا ۳۸ / عن الحداء عن ابی جعفر علیه السلام قال: اِنّما المؤمنُ الذی إذا رَضِیَ لَمْ یُدْخِلْهُ رِضاهُ فی اِثمٍ و لا باطلٍ، و إذا سَخَطَ لَمْ یُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الحَقِّ، و الذی إذا قَدَرَ لَمْ یُخْرِجْهُ قَدْرُهُ اِلیّ التَّعَدّی اِلیّ ما لیسَ لَهُ بِحَقٍّ.

و محمد بن مُسَلِّم از حضرت باقر علیه السَّلام روایت کرده که گفت:

مذاهب و روشهای گوناگون (در رفتار و گفتار) شما را منحرف نسازد! پس به خدا سوگند شیعه ما نیست مگر کسی که اطاعت حق تعالی بنماید.<sup>۱</sup>

و در روایت اَبی وَهَب است که می گوید:

از حضرت اَبی عبدالله علیه السَّلام پرسیدم: چگونه رفتاری سزاوار ما است که با افراد قوم خود (شیعه)، و با سایر مردمی که با ما آمیزش دارند (اهل سنت)، داشته باشیم؟ فرمود: نسبت به ایشان اداء امانت می کنید، و به سود یا ضدّ آنان اقامه شهادت می نمایید، و عیادت بیمارانشان می روید و در تشییع جنازه آنها حاضر می شوید.<sup>۲</sup>

فیض در شرح این حدیث می گوید:

راوی از حقوق مشترک بین خاصّه و عامّه می پرسد که اوّلی را به «قوم» تعبیر نموده و دومی را به «مردمی که با آنها آمیزش دارد»<sup>۳</sup>.

ابن وَهَب در روایتی دیگر همین مطلب را از حضرت اَبی عبدالله علیه السَّلام می پرسد، و حضرت در پاسخ او می گوید:

به ائمه خود که به آنان اقتداء می کنید و آنچه آنها می کنند انجام می دهید، نظر افکنید، پس قسم به خدا که آنها از بیمارانشان عیادت می کنند، و در جنازه مردگانشان حاضر می شوند و به سود یا زیانشان شهادت می دهند و امانتشان را اداء می کنند.<sup>۴</sup>

ابن مُسْکَانَ از حَبِیب خَتَمِی روایت کرده که از حضرت اَبی عبدالله علیه السَّلام شنیده است که فرمود:

بر شما باد پارسایی و کوشش، و اینکه در تشییع جنازه‌ها شرکت کنید و از بیماران عیادت نمایید و همراه با مردم خود در مساجدتان حاضر شوید، و آنچه را برای خود دوست دارید برای مردم (اهل سنت) هم دوست بدارید.<sup>۵</sup>

زید شَحَام روایت کرده که اَبی عبدالله علیه السَّلام به وی فرمود:

(ای زید)، به کسانی که می بینی از من پیروی می کنند و گفتار مرا می گیرند سلام را برسان، و (بگو) من شما را سفارش می کنم به پرهیز از معصیت الهی و پارسایی در دینتان و کوشش در راه خدا و راستی گفتار و اداء امانت و طول سجود و حُسن جِوَارِ.<sup>۶</sup>

۱- کافی / وافی، کتاب الایمان والکفر، ص ۶۰ / مُحَمَّدُ بْنُ مُسَلِّمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَذْهَبْ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، فَوَاللَّهِ مَا شِيعْنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ تَعَالَى.

۲- کافی / وافی، کتاب الایمان والکفر، ص ۹۷ / سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ يَبْغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا وَفِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ؟ (قَالَ) فَقَالَ: تُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَتُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ، وَتُعَوِّدُونَ مَرْضَاهُمْ وَتَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ.

۳- وافی، کتاب الایمان والکفر، ص ۹۷ / سَأَلَ الرَّاؤِي عَنِ الْحَقُوقِ الْمَشْتَرَكَةِ بَيْنَ الْخَاصَّةِ الْمَعْبَرِ عَنْهُمْ بِالْقَوْمِ، وَالْعَامَّةِ الْمَعْبَرِ عَنْهُمْ بِالْخُلَطَاءِ مِنَ النَّاسِ.

۴- همان مصادر / تَنْظُرُونَ إِلَى أَيْمَانِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ، فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيُعَوِّدُونَ مَرْضَاهُمْ وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَيُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَتُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ.

۵- کافی / وافی، کتاب الایمان والکفر، ص ۹۷ / ابْنُ مُسْكَانٍ عَنِ الْخَتَمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْإِحْتِهَادِ وَاشْهَدُوا الْجَنَائِزَ وَاعْوِذُوا الْمَرْضَى وَاحضُرُوا مَعَ قَوْمِكُمْ مَسَاجِدَكُمْ وَأَجِبُوا لِلنَّاسِ مَا تُجِبُونَ لِنَفْسِكُمْ.

۶- حُسن جِوَارِ؛ خوش رفتاری با همسایگان.



پس همین است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده. و امانت را به کسی اداء کنید که شما را در حفظ آن امین دانسته، چه نیک باشد یا بد. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته به اداء نخ و سوزن امر می نمود. عشیره های خود را (که اهل سنتند) صله رَحِم کنید و بر جنازه هایشان حاضر شوید، و از بیمارانشان عیادت کنید، و حقوقشان را بجا آورید، و همانا هر شخصی از شما هرگاه در دینش پارسایی نماید و راست بگوید و اداء امانت کند و خُلُقش با مردم نیکو باشد، می گویند: این جعفری است. پس این مرا مسرور نموده دلم را شاد می سازد، و می گویند: این ادب جعفر است. و هرگاه غیر از این باشد، بلاء و ننگ او مرا فرامی گیرد و می گویند: این ادب جعفر است.

به خدا سوگند پدرم علیه السلام برایم می گفت: همانا اگر شخصی از شیعه علی در قبیله یی از اهل سنت باشد، زینت آن قبیله است، و نیز امانت دارترین آنها و بیش از همه حافظ حقوقشان، و نیز راستگوترین آنها. آنان وی را وصی خود می گیرند و ودایع خود را نزد او می سپارند. اگر از آن عشیره درباره او پرسی می گویند: چه کسی همانند او است؟ همانا او امانت دارترین و راستگوترین ما است!

زید شحام می گوید از ابی عبدالله علیه السلام شنیده است که فرمود:

بر شما باد پرهیز از معصیت خدا و پارسایی و کوشش در اطاعت پروردگار، و راستی گفتار و اداء امانت و حُسن خُلُق و نیکی با همسایگان، مردم را با غیر زبان به سوی خود فراخوانید، و زینت باشید نه زشتی و ننگ!

فیض در بیان این حدیث می گوید:

«مردم را با غیر زبانتان به سوی خود فراخوانید» یعنی؛ با محاسن اعمال و مکارم اخلاقتان دعوت کننده مردم به طریقه مثلی و مذهب حق خود باشید. زیرا هرگاه مردم شما را ببینند که بر سیره حسنه و راهی جمیل هستید، نفسشان با ایشان منازعه می کند که به مذهب تشیع شما داخل شوند. و اینکه فرموده: «زینت باشید نه زشتی و ننگ» یعنی؛ زینت ما باشید و زشتی و ننگ برای ما نباشید!.

عبدالرحمن بن الحجاج البجلی از محمد بن مسلم از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود:

همین که علی علیه السلام والی شد، بر فراز منبر رفته حمد خدا و ثناء براو گفت، سپس فرمود: به خدا سوگند، تا زمانی که در مدینه یک نخل خرما دارم، یک درهم از بیت المال شما کم نخواهم کرد (بر نمی دارم)، پس شما خود تصدیق کنید در حالی که می بینید من از خود منع می کنم

۱- کافی/ وافی، کتاب الایمان و الکفر، ص ۹۷/ اِقرأ علی من تری انه یطیعنی منهم و یأخذ بقولی السلام و اوصیکم بتقوی الله و الوریع فی دینکم و الاجتهاد فی الله و صدق الحدیث و اداء الامانة و طول السجود و حسن الجوار، فیهذا جاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و ادوا الامانة إلی من ائتمنکم علیها براء أو فاجرا. فإن رسول الله صلی الله علیه و آله کان یأمر بأداء الخیط و المخیط. صلوا عشائرتکم و اشهدوا جنائزهم، وعودوا مرضاهم، و ادوا حقوقهم، و إن الرجل منکم إذا ورع فی دینه و صدق الحدیث و ادى الامانة و حسن خلقه مع الناس، قیل هذا جعفری. فیسرئی ذلك و یدخل علی منہ السرور، و قیل هذا ادب جعفری. و إذا کان علی غیر ذلك دخل علی بلاءه و عازؤه، و قیل هذا ادب جعفری. والله لحدثنی أبی علیه السلام أن الرجل یكون فی القبيلة من شیعة علی فیکون زینها، اداهم للأمانة و أقضاهم للحقوق، و أصدقهم للحدیث، إلیه وصایاهم و ودائعهم، تسأل العشيرة عنه فتقول: من مثل فلان؟ انه لادانا للإمانة و أصدقنا للحدیث.

۲- همان مصادر/ عن الشحام قال: سمعت ابا عبد الله یقول: علیکم بتقوی الله و الوریع و الاجتهاد و صدق الحدیث و اداء الامانة و حسن الخلق و حسن الجوار و كونوا دعاة إلی أنفسکم بغير السننکم و كونوا زینا و لاتكونوا شینا.

۳- فیض، وافی/ «كونوا دعاة إلی أنفسکم بغير السننکم»، ای كونوا دعاة الناس إلی طریقکم المثلی و مذهبکم الحقیب محاسن أعمالکم و مکارم أخلاقکم، فإن الناس إذا رأوكم علی سیرة حسنة و هدی جمیل، نازعتهم أنفسهم إلی الدحول فیهما ذهبتم إلیه من التشیع، و «كونوا زینا» ای لنا، و «لا تكونوا شینا»، ای علینا.

آیا ممکن است به شما (بیش از حَقَّتَان) بدهم؟! پس از آن عقیل کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ بپاخاسته گفت: به خدا قسم، آیا مرا با سیاهی در مدینه برابر می‌سازی؟! حضرت فرمود: بنشین! آیا در اینجا کسی جز تو نبود؟! و برتری تو بر او چیست جز به سابقه یا تقوی<sup>۱</sup>؟!

فیض در توضیح خطاب حضرت به عقیل می‌گوید:

عقیل رضی الله عنه از اینکه علی علیه السلام او را با فرد سیاهی برابر نمود شکایت داشت، نه بدان علت که وی را از عطاء منع نموده بود. پس حضرت علیه السلام در پاسخ او فرمود: عدل چنین اقتضاء می‌کند. و مرادش از «سابقه» سبقت در ایمان و مبادرت به هجرت است. حال اگر گفته شود چرا حضرت علیه السلام تقوی و سابقه را در عطاء به تفضیل مراعات نمی‌نمود، بلکه همه را برابر قرار می‌داد، می‌گوییم: زیرا آن موضوعی است که در آخرت به آن اجر داده می‌شود نه در دنیا که احتیاج همه در آن یکسان است.<sup>۲</sup>

ابوحمزه ثُمَالی از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمود:

همانا منفورترین مردم نزد خدا کسی است که گفتار و روش امامی را بپذیرد ولی از عمل او پیروی نکند.<sup>۳</sup>

و علی بن رِثَاب از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که گفت:

همانا ما شخص را مؤمن نمی‌شماریم تا آنکه مرید باشد و امر ما را تماماً پیروی کند، و نشانه پیروی از امر ما و ارادت او، وَرَع و پارسایی است، پس بدان آراسته شوید تا خدا شما را رحمت کند، و با آن دشمنان ما را سرافکننده سازید تا خدا شما را سرافراز گرداند و حیات بخشد.<sup>۴</sup>

و نیز عُبَید بن زُرَّارَه روایت کرده می‌گوید:

ابن قیس ماصر و عمرو بن ذَرِّ بر ابی جعفر علیه السلام وارد شدند، و گمان می‌برم ابو حنیفه نیز با آن دو بود. آنگاه ابن قیس ماصر آغاز سخن کرده گفت:

همانا ما اهل دعوت و اهل ملت خود را، به سبب معاصی و گناهان، از ایمان خارج نمی‌کنیم. وی می‌گوید: ابو جعفر علیه السلام به او فرمود:

ای ابن قیس! مگر نه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شخص زنا نمی‌کند در حالی که مؤمن است و دزدی نمی‌کند در حالی که مؤمن است؟ پس تو و یارانت به هر راهی که می‌خواهید بروید.<sup>۵</sup>

۱- کافی / وافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الطاعة و التقوی / لَمَّا وُلِّيَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَعَدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِمْ قَال: اِنِّي وَ اللّٰهِ لَا اَرَزُوْكُمْ مِنْ فَيِّكُمْ دِرْهَمًا مَا قَامَ لِيْ عَدُوٌّ يَّبْتَرِبُ، فَلْتَصُدُّكُمْ اَنْفُسِكُمْ، اَفْتَرُوْنِيْ مَا نَعَانَفْسِيْ وَ مُعْطِيْكُمْ؟! فَقَامَ اِلَيْهِ عَقِيْلٌ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ فَقَالَ: وَاللّٰهِ لَتَجْعَلَنِيْ وَ اَسْوَدَ بِالْمَدِيْنَةِ سَوَاءً؟! فَقَالَ: اجْلِسْ! اَمَّا كَانَ هُنَا اَحَدٌ غَيْرُكَ؟! وَ مَا فَضْلُكَ عَلَيْهِ اِلَّا بِسَابِقَةٍ اَوْ تَقْوَى.

۲- وافی، ذیل حدیث / اِنَّمَا شَكَا عَقِيْلٌ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ التَّسْوِيَةَ لَا الْمَنْعَ مِنَ الْعَطَاءِ. فَاجَابَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنَّ الْعَدْلَ يَقْتَضِيْ ذَلِكَ. وَ اُرِيدُ بِالسَّابِقَةِ: السَّبْقُ اِلَى الْاِيْمَانِ وَ الْمُبَادَرَةِ اِلَى الْهَجْرَةِ، فَانْ قِيْلَ: مَا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يُرَاعِي التَّقْوَى وَ السَّابِقَةَ فِي الْعَطَاءِ بِالتَّفْضِيْلِ، بَلْ كَانَ يُسَوِّي بَيْنَهُمْ جَمِيْعًا؟ فُلْنَا: لِأَنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُوجِرُ عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرَةِ دُونَ الدُّنْيَا الَّتِي اَحْتِيَاجُهُمْ فِيْهَا سَوَاءً.

۳- کافی / وافی، کتاب الایمان، باب الطاعة و التقوی / وَ اِنَّ اَبْعَضَ النَّاسِ اِلَى اللّٰهِ مَنْ يَقْتَدِيْ بِسُنَّةِ اِمَامٍ وَلَا يَقْتَدِيْ بِاَعْمَالِهِ.

۴- کافی / وافی، کتاب الایمان / باب الوَرَع، ص ۶۶ / اِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُوْنَ لِجَمِيْعِ اَمْرَانَا مُتَّبِعًا مُرِيدًا. اَلَا وَاِنَّ مِنْ اِتِّبَاعِ اَمْرِنَا وَ اِرَادَةِ الْوَرَعِ، فَتَرْتَبُوْا بِهِ يَرْحَمُكُمُ اللّٰهُ وَ كَبِدُوْا اَعْدَانَنَا بِهِ يَبْعَثُكُمُ اللّٰهُ.

۵- کافی / وافی، کتاب الایمان و الکفر، باب مجمل القول فی الایمان، ص ۲۶ / عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: دَخَلَ ابْنُ قَيْسِ الْمَاصِرِ وَ عَمْرُو بْنُ ذَرٍّ، وَ اَطْرُقَ مَعَهُمَا ابُوْحَنِيفَةَ عَلَيَّ اَبِيْ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَكَلَّمَ ابْنُ قَيْسِ الْمَاصِرِ فَقَالَ: اِنَّا لَا نُخْرِجُ اَهْلَ دَعْوَتِنَا وَ اَهْلَ مِلَّتِنَا مِنَ الْاِيْمَانِ فِي الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوْبِ. (قَالَ): فَقَالَ لَهُ ابُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ قَيْسِ اَمَّا اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يَزِيْئُ الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، فَادْهَبْ اَنْتَ وَ اَصْحَابُكَ حَيْثُ شِئْتُمْ.



و محمد بن حکیم روایت کرده می گوید:

از ابی الحسن، حضرت کاظم، علیه السلام پرسیدم: آیا کبائر شخص را از ایمان خارج می کند؟ گفت: آری! و غیر کبائر نیز چنین است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: شخص زنا نمی کند درحالی که مؤمن است و دزدی نمی کند درحالی که مؤمن است.<sup>۱</sup>

و محمد بن مُسَلِّم می گوید:

از حضرت صادق علیه السلام از ایمان جو یا شده پرسیدم: آیا عمل جزء ایمان است؟ فرمود: آری! ایمان نیست مگر به عمل، و عمل جزء آن است، و ایمان ثابت نمی شود مگر به عمل.<sup>۲</sup>

و نیز عبدالله بن ابی یعفر از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود:

فراخوان مردم باشید به غیر زبان خود، تا از شما پارسایی و کوشش در راه خدا و نماز و نیکی را ببینند، زیرا دعوت کننده (و انگیزه تمایل مردم به مذهب شما) همین عمل شما است.<sup>۳</sup>

و از ابی جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

ای گروه شیعه، شیعه آل محمد، تشکیچه و نمرقه<sup>۴</sup> میانه باشید تا آنکه غلو کرده و پیش افتاده به سوی شما باز گردد، و آنکه از شما بازمانده به شما بیوندد.

آنگاه مردی از انصار که سعدش می گفتند، پرسید: فدایت کردم! غالی کیست؟

فرمود: مردمی که پیرامون ما چیزی را می گویند که ما درباره خود نمی گوئیم. آنان از ما نیستند و ما نیز از آنان نیستیم. پرسید: تالی کیست؟

فرمود: تالی، کسی است که خیر می خواهد تا بر آن پاداش داده شود (یعنی می خواهد اعمال خیر را بشناسد). سپس روی به ما کرده فرمود:

سوگند به خدا که برائتی با ما نیست، و بین ما و خدا خویشی نیست، و ما را بر خدا حجّتی نیست، و ما به خدا تقرّب نمی جوئیم مگر به طاعت. پس هر که از شما که مطیع خدا باشد ولایت ما وی را سود بخشد، و هر که از شما که عصیان خدا کند ولایت ما وی را سود نبخشد، وای بر شما! مبادا فریفته شوید! وای بر شما! مبادا فریفته شوید! (پس در صورتی که گنهکار باشید دعوی ولایت شما دروغ است).

و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرموده:

۱- همان مصادر / عن محمد بن حکیم قال: قلت لابی الحسن (الکاظم) علیه السلام: الکبائر تُخرج من الايمان؟ قال: نعم و ما دون الکبائر. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يزني الزاني و هو مؤمن و لا يسرق السارق و هو مؤمن. / دو خبر فوق در کتاب «فقه استدلالی در مسائل خلافی»، صفحه ۶۲۸، نیز آمده است.

۲- کافی / وافی، جاب سنگی، باب تفسیر الايمان، ص ۱۸ / محمد بن مسلم قال في خير انه سأل الصادق عليه السلام عن الايمان، قلت: العمل من الايمان؟ قال: نعم! الايمان لا يكون إلا بعمل و العمل منه و لا يثبت الايمان إلا بعمل.

۳- کافی / وافی، کتاب الايمان والكفر، باب الورع، ص ۶۴ / عبدالله بن ابی یعفر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: كونوا دعاة للناس من غير ائسيتكم ليبروا منكم الورع و الاجتهاد و الصلاة و الخير، فإن ذلك داعية.

۴- نمرقه، تشکیچه بی که بر استر اندازند، آن کس که بر پیش نشسته خود را به عقب کشد، و آن که بر عقب نشسته خود را به جلو کشد تا بر آن نشینند. / ساده / برخی گفته اند: وسطی یعنی فضلی.

۵- کافی / وافی، کتاب الايمان والكفر، باب الطاعة والتقوى، جاب سنگی، ص ۶۰ / یا معشر الشیعة، شیعة آل محمد، كونوا نمرقة الوسطی، يرجع اليكم العالی و يلحق بكم التالي. فقال له رجل من الانصار يقال له سعد: جعلت فداك! ما العالی؟ قال: قوم يقولون فينا ما لا نقوله في أنفسنا. فليس أولئك منا و لسنا منهم. قال: فما التالي؟ قال: المرئاد، يريد الخير يوحز عليه. ثم أقبل علينا فقال: و الله ما معنا من الله برائة ولا بيننا وبين الله قرابة، ولا لنا على الله حجة، ولا نتقرب إلى الله إلا بالطاعة، فمن كان منكم مطيعاً لله تنفعه ولايتنا، ومن كان منكم عاصياً لله لم تنفعه ولايتنا، ويحكم لا تغتروا، ويحكم لا تغتروا.

و همانند کسی مباش که بی عمل امید آخرت دارد، و با درازی آرزو در توبه تأخیر می کند<sup>۱</sup>.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

«مُرَجَّه» از اصحاب مُقَاتِلِ بن سلیمان، و قائل به این هستند که با گفتن شهادتین هیچ معصیتی به ایمان ضرر نمی‌رساند، و هرکس ذرّه‌یی از ایمان در قلبش باشد داخل آتش نمی‌شود. و اول کسی که قائل به «ارجاء» شد معاویه بن ابی‌سفیان بود<sup>۲</sup>.

---

۱- نهج البلاغه، مغنیه، ج ۴، قصار، ۳۱۶، فقره ۱۴۹ / لا تُكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ، وَيُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ.  
۲- نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۴۹ / الْمُرَجَّهَةُ اصحابُ مُقَاتِلِ بن سلیمانَ القائلونَ إِنَّهُ لا يَضُرُّ مع الشَّهادَتَيْنِ معصيةً اصلاً، و إِنَّهُ لا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ كانَ في قلبه مثقالُ ذرَّةٍ مِنَ الايمانِ، و اَوَّلُ مَنْ قال بِالِارجاءِ معاويةُ بنُ ابى سفیان.

